

برخی از تحلیل‌ها درباره نهضت مشروطه به عدم نیاز واقعی مردم ایران به مشروطه اشاره دارد و تأکید می‌کند که ورود مشروطه به ایران نه از سر نیاز، بلکه تقلیدی تفتنی از غرب بود. با این توصیف اساس تفکر مشروطه خواهی چه جایگاهی در زمان خود، در ایران داشت؟

به طور کلی هر تحولی که در جامعه ظهور و بروز می‌کند و تمایلی عمومی برای نیل به وضع مطلوب به وجود می‌آید، برخاسته از یک نیاز داخلی است. نمی‌توان گفت نقطه شروع این تحولات از سر سیری، هوسناکی یا سرگرمی و تفتن بوده یا در چارچوب طراحی و توطئه خارجی مطرح شده است؛ حتی اگر بخشی از این عوامل در این شکل‌گیری نقش داشته باشند، حتماً اصول تحول منشاء داخلی داشته و مبتنی بر یک آگاهی نسبی و از سر دغدغه بوده است. از منظر ایدئولوژیک در هر اتفاق اجتماعی، اصالت با تحولات درونی است و آنچه بیرون از آن شکل می‌گیرد، عرض محسوب می‌شود. مشروطه نیز یک اتفاق داخلی بود که به طور طبیعی از شرایط منطقه‌ای پیرامون خود و تغییرات بین‌المللی بی‌تأثیر نبود، منتها مبنای تحولات در داخل ایران وجود داشت.

از همین منظر اگر به شرایط داخلی زمان مشروطه توجه کنیم، درمی‌یابیم زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نهضت مهیا نبوده است، به لحاظ اجتماعی مناسبات کهنه فئودالی همچنان برقرار بود و از منظر فرهنگی نیز زمین ایران، خاک مناسبی برای بذر مشروطه محسوب نمی‌شد. مجموع این شواهد نشان می‌دهند مشروطه بر اساس تقلید از غرب به وجود آمد، نه یک نیاز داخلی.

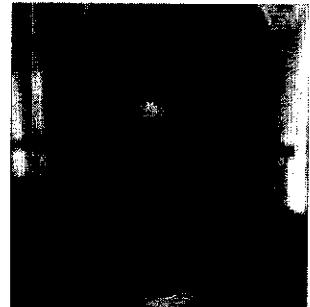
توجه کنید که اگر اشکالی در مشروطه وجود داشته، از خاک آن نبوده است، اشکال اصلی متوجه آبیاران و پذیرایان مشروطه است. زمین همواره برای باروری مناسب است، اما مهندسی کشاورزی آن مهم است. نهال مشروطه بدون آنکه هرس شود، وارد ایران شد. خوب در ژاپن هم مناسبات برقرار بود، آن‌ها هم درگیر نوعی اقتصاد کهن بودند که مبتنی بر نظام اقتصادی سیاسی حول دو قطب خونین و سامورایی‌ها بود؛ علاوه بر آن جامعه ژاپن اتصال ویژه‌ای به اطلاعات جدید جهان نداشت، اما تفکر مشروطه‌خواهی متناسب با فرهنگ آنان در ژاپن چندان مؤثر واقع شد که تفکیک قوا صورت گرفت و اختیارات سلطنت محدود و مشروط شد. به موجب این تغییرات اقتصاد ژاپن نیز متحول شد و کمپ‌های جدید صنعتی آرام‌آرام در اقتصاد ژاپن جا باز کردند و انباشت سرمایه صورت گرفت که در اصلاحات اقتصادی ژاپن بسیار مؤثر بود.

بین مشروطه در ایران و ژاپن چه تفاوتی وجود دارد که این تفکر در ژاپن مبنای بسیاری از تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شد، اما در ایران مشروطه بدون دستاوردی چشمگیر پس از مدتی کوتاه با آمدن رضاخان، با جامعه ایران خداحافظی کرد و تا مدت‌ها بازنگشت. به عبارتی چرا مشروطه در ژاپن ماندگار شد و در ایران بی‌ثبات بود؟

در ایران روشنفکران و رهبران مشروطه به ماکت‌سازی مفاهیم مشروطه بسنده کردند، ما در ایران ماکت حزب و پارلمان و قانون داشتیم، اما خود آن‌ها را بومی نکرده بودیم؛ به عنوان مثال احزاب در درون خود فاقد آموزش بودند، چه رسد به آموزش اجتماعی. مشابه وضعیتی که اکنون در احزاب موجود شاهد آن هستیم، جامعه ایران هر گاه تحت آموزش‌های اجتماعی قرار گرفته است، توانایی‌های درخوری از خود نشان داده است.

مشکلی که شما به آن اشاره کردید، ناشی از همین نکته است. در جامعه ایران آموزش وجود نداشته رهبران و روشنفکران ساختارسازی نکرده بودند، مطالبات مردم مهندسی و تعمیق نشده بود به همین دلیل وقتی رضاشاه آمد و مدرنیسم مهندسی شده خود را ارائه کرد و ساختار آن را معرفی نمود، مشروطه به حاشیه رانده شد زیرا سازمان دهندگان مشروطه نتوانستند مفاهیم مشروطه را به مردم انتقال دهند. آجودانی نیز به این نکته اشاره می‌کند که واژگان و مفاهیم مشروطه، نتیجه تجربه تاریخی مردم ایران نبود. منظور شما از عدم تعمیق مفاهیم مشروطه همین است؟

هیچ اشکالی ندارد برخی از مفاهیم از خارج وارد شوند مگر در سایر کشورها که جنبش مشروطه شکل گرفته همه مفاهیم ساخته و پرداخته همان جامعه بود؟ طبیعی است مفاهیمی همچون پارلمان، قانون و تفکیک قوا دستاورد مشروطه است و منحصر به یک جامعه نیست، مشکل ما این نبود. مشکل مشروطه در ایران این بود که مفاهیم آن بومی‌سازی نشدند و خواسته‌های درون جنبش مشروطه تبدیل به ساختار نشد. از این رو یک و نیم دهه پس از مشروطه به واسطه بی‌دستاوردی این نهضت مردم



تجربه اجتماعی مشروطه ایران در گفت‌وگو با هدی صابر

مشروطه در صد و یک سالی که گذشت به بسیاری از ابهامات و سوالات پاسخ داد، اما کماکان سوالات بی‌پاسخ این واقعه تاریخی، زمینه تحقیق محققین و پژوهشگرانی است که این برهه از تاریخ را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند. هدی صابر از جمله پژوهشگرانی است که تاریخ نهضت مشروطه و جنبش‌های معاصر ایران را به دقت و حوصله مورد بازبینی قرار داده است. از این رو برخی از پرسش‌های پیرامون مشروطه را با او در میان می‌گذاریم تا از این رهگذر بدانیم آیا مشروطه نیاز مردم ایران بود؟ آیا این نیاز در جامعه وقت عمق پیدا کرد؟ پیشروان نهضت در این باره نقشی ایفا کردند؟ و ...

به موجب پاسخ به این سوالات، صابر فرازهای مهمی از این نهضت را مرور کرد تا بتواند پاسخی جامع ارائه دهد. او در پایان نیز نتایج این بحث را در جنبش اصلاحات به کار بست و نشان داد که بسیاری از اتفاقات جنبش اصلاحی در سال ۱۳۷۶ مشابه جنبش مشروطه در سال ۱۲۸۵ است.

اگر اشکالی در مشروطه وجود داشته، از خاک آن نبوده است، اشکال اصلی متوجه آبیاران و بذرپاشان مشروطه است

به تعبیر کسروی نوده بودند. او نهضت مشروطه را انقلابی نوده وار می داند و همین نکته را به عنوان یکی از دلایل ناکامی مشروطه معرفی می کند.

با توجه به گستردگی نشریات و انجمن ها که به آن اشاره کردم، افرادی که در نهضت مشروطه مؤثر بودند از بسیاری از امور و مطالبات مشروطه آگاه بودند، ضمن آن که درباره ناکامی

مشروطه علاوه بر دلایلی که عنوان شد (بومی نشدن مفاهیم و عدم تعمیق مطالبات)، باید به نقش نمایندگان استبداد سیاسی نیز اشاره کرد. به هر حال در ایران چند طیف مشخص دیگر مثل محافظان نظام کهنه کلان زمین داری و ارتجاع فکری در کنار استعمار خارجی به عنوان یک چهار ضلعی سیاه برای بی اثر کردن مشروطه ایفای نقش می کردند و در توقف مشروطه بسیار مؤثر بودند.

توجه به زمینه های بروز هر جنبش اجتماعی مثل مشروطه می تواند ماهیت آن جنبش را تا حدی مشخص سازد. در زمان تولد مشروطه، نیاز مردم به آرمان های مشروطه وجود داشت؟ غیر از مردم، یعنی رهبران و قابله های این جریان، از ابتدا و در زمان تولد مشروطه، می دانستند که چه می خواهند؟ همان طور که اشاره کردید، پاسخ به این سوالات و شبهات توجه بیشتر به زمینه های بروز و ظهور مشروطه را می طلبد. در آستانه مشروطه وضعیت داخلی و خارجی دچار تغییرات گسترده ای شده بود، اما در مجموع معتقدم مشروطه مبنایی داخلی داشت و از همان ابتدا نیز مرتب بر یک چشم انداز سایه روشنی بود که از سر دغدغه و آگاهی نسبی شکل گرفته بود، منتها این چشم انداز سایه روشن در دهه های آخر حکومت قاجار بر منظر جامعه ایران پدیدار شد و به تدریج نقاط تاریک و در سایه آن نیز روشن شد. چند دهه قبل از مشروطه فضای جهان دگرگون شد، اروپا در آستانه مشروطه خواهی و جمهوری خواهی قرار گرفت، به عبارتی در خیز دوم اجتماعی بعد از قرون وسطی، اروپاییان با استبداد سیاسی و حکومت های مطلقه استبدادی رویارو شدند؛ اگر در پایان قرون وسطی جامعه اروپا با استبداد مطلقه ایدئولوژیک کلیسا درگیر بود و از این درگیری حرکت اصلاح دینی پروتست به وجود آمد، در قرن ۱۸ در خیز دوم حرکت اجتماعی با

فراگیری هر جنبش چند شاخص وجود دارد: ۱. گستره نشر؛ ۲. حوزه مشارکت؛ ۳. میزان بهره گیری از نهادهای عرصه عمومی. معدل مشروطه در این سه شاخص نمره قبولی می گیرد؟

بله، بر خلاف تصور گستره نشر، حوزه مشارکت و میزان بهره گیری از نهادهای عرصه عمومی در زمان مشروطه بسیار بالا و قابل توجه است. با توجه به این که نهضتی در حد مشروطه در ایران دارای سابقه نبود، در آن زمان ۹۹ نشریه در سراسر ایران منتشر می شد که تیراژ صورت اسرافیل در اوج خود به ۲۲ هزار نسخه نیز می رسید. روزنامه های دیگری نیز چون انجمن تبریز پنج هزار تیراژ داشت. ادبیات میرزا جهانگیرخان، دهخدا، عارف، فرخی یزدی و ملک الشعراء بهار در سطح جامعه شهری به طور گسترده منتشر شد.

انجمن ها نیز در تبریز، رشت و اصفهان به طور جدی مورد توجه مردم قرار گرفتند. در تهران نیز تا قبل از به توپ بستن مجلس ۱۶۰ انجمن اعم از محلی، فرهنگی، صنفی، مذهبی و قومیتی فعال بود.

مشروطه در مقایسه با جنبش تنباکو جنبشی فراگیر بود، ضمن آن که مشروطه حدود ده سال طول کشید و موقت و مناسبتی نبود و اگر ادامه می یافت و شهرهای درجه دو و سه را هم فرا می گرفت، در صورتی که قوانین مجلس باز هم امور مربوط به کشاورزی و کشاورزان را مورد توجه قرار می داد، پایدار می شد و بسیاری از مشکلاتی که مطرح شد، بر سر راه مشروطه به وجود نمی آمد. اما در مجموع معدل شاخص های فراگیری نهضت در مشروطه بالا بود و شواهد ثابت می کند این جنبش کاملاً کلان شهرها را با خود درگیر کرده بود. به همین دلیل نمی توان نهضت مشروطه را یک جنبش حداقلی دانست. با این تعبیر می توان گفت مشروطه یک جنبش حداقلی نیست، اما آن اکثریت هم

خسته و دلزده از آن دست کشینند چرا که از سوی دیگر، درگیر ناامنی و تشمت داخلی هم بودند. چرا با آمدن رضاخان مردم تمام خواسته ها و آرمان های خود را در مشروطه کنار گذاشتند و رضاخان بدون کوچک ترین مقاومتی توانست بر تخت سلطنت مطلق بنشیند؟

به غیر از دلایلی که مطرح شد به واسطه شرایط به وجود آمده در آن مقطع و بروز ناامنی های گسترده مردم رضاخان را پیام آور امنیت و تمرکز فرض کردند.

یعنی برای مردم ایران امنیت مهم تر از آرمان های مشروطه بود؟

طبیعتاً وقتی امنیت نباشد، بسیاری از آرمان های مشروطه نیز مخلوش می شود، ضمن آن که همان طور که مطرح شد، رضاخان برخلاف مشروطه خواهان توانست ساختار سازی کند. او با تأسیس بانک، بیمه، آموزش و پرورش جدید، راه های ارتباطی و ... بسترهای پیشرفت فکر خود را مهیا ساخت. رضاخان به کمک داور، تدین و تیمورتاش توانست نظام اداری و سلطنتی خود را مهندسی کند. مشروطه چنین مهندسانی نداشت، به همین علت بی دستاورد ماند و مطالباتش نهادینه نشد و نقش چکمه رضاخان بر مرکز ایران حک شد.

در همین راستا یکی دیگر از اشکالات مطرح شده درباره مشروطه ایرانی عدم گستردگی این جنبش است. آیا می توان مشروطه را یک نهضت فراگیر تلقی کرد؟ مشروطه یک جنبش کلان شهری بود که روستاها را در برنگرفته حتی شهرهای کوچک را نیز پوشش نداد. مشروطه پایتخت را کاملاً درگیر کرد و کلان شهری مثل تبریز را به طور کامل در بر گرفت، علاوه بر این بخش مهمی از جامعه شهری اصفهان نیز با مشروطه آشنا شد. در رشت هم مشروطه طبقه متوسط به بالای شهر را فرا گرفت. در مجموع برای

مشروطه یک جنبش کلان شهری بود که روستاها را در برنگرفت، حتی شهرهای کوچک را نیز پوشش نداد

قاجار فکر تصرف هرات را از سر بیرون کند. به واسطه این شکست‌ها، در ایران مستقل از جهان، یک سیر اصلاح‌طلبی در درون حاکمیت، درست صد سال قبل از مشروطه آغاز شد؛ به عنوان مثال عباس میرزا که خود این شکست‌ها را لمس کرده بود، در پی بازسازی تشکیلاتی حکومت قاجار و نوسازی نظامی و قانونمند کردن امور برآمد. او در دو مرحله اعزام دانشجو به خارج توانست تجربه موفقی در نهضت نسبی ترجمه کسب کند و ادبیات فکری و فرهنگی اروپا را ترجمه نماید و چاپ و نشر را وارد ایران کند، اولین روزنامه ایران نیز در این زمان منتشر شد.

بنابراین اولین اقدامات اصلاحی توسط اصلاح‌طلبان درون حکومتی آغاز شد؟

بله. این روند نیز ادامه یافت و پس از عباس میرزا، قائم‌مقام فراهانی به مدت دو سال اصلاحات عباس میرزا را عمق بخشید؛ در زمان ناصرالدین شاه هم امیرکبیر این روند را ادامه داد و اصلاح و توسعه را با هم پیش برد. پس از او نیز سپهسالار در حوزه تشکیلاتی و مالی اصلاحات را ادامه داد. امین‌النوله هم یکی دیگر از اصلاح‌طلبان درون حاکمیت بود. قاجارها هم در دو سال آخر حیاتشان نقادان درون حاکمیتی داشتند، از جمله مجدالملک، مستشارالدوله و امیر نظام گروسی.

تعامل اصلاح‌طلبان درون حکومتی با منورالفکرها در زمان مشروطه چگونه بود؟

جدا از اتفاقات درون حاکمیت، پنجاه سال قبل از مشروطه حیات منورالفکری در ایران آغاز شده بود. میرزا ملکم‌خان، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آخوندزاده، طالبوف و میرزا آقاخان کرمانی از پیشگامان این جریان بودند که توانستند دیدگاه‌های خود را منتشر کنند. حدود دو دهه قبل از مشروطیت، طیف گسترده‌ای از روشنفکران بروز و ظهور کردند که برخی از آن‌ها تحریکات تشکیلاتی نیز داشتند مانند تشکیلات

ایران کشیده شد. در روسیه با این‌که تزارها سخت‌جان بودند و به اصلاحات و مشروطه تن نمی‌دادند، انقلاب ۱۹۰۵ منجر به تشکیل دوما (یا مجلس) در روسیه شد. تحولاتی که در سیر خود منجر به انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شدند. دولت عثمانی، دیگر همسایه ایران در آن زمان نیز متأثر از اتفاقات جهانی، حرکت جنبش تنظیمات را از سر گذراند؛ عثمانی در نهایت به خرده‌کشورهایی تجزیه شد. طبیعتاً ایران نمی‌توانست از تحولاتی که در جامعه جهانی و در همسایگی او به وجود آمده بود، برکنار باشد. این تغییرات از طریق نشریاتی که از خارج می‌آمد و یا به واسطه دیده‌ها و شنیده‌های مسافران که به آن سو می‌رفتند، در داخل کشور مطرح می‌شد. علاوه بر آن مناسبات دیپلماتیک قاجار با عثمانی باعث شد فرهنگ مشروطه‌خواهی به تدریج در ایران نفوذ کند.

آیا می‌توان گفت تحولات این دوران و گسترده‌گی آن، یعنی از آمریکا گرفته تا ژاپن، مقدمات جهانی‌سازی را فراهم کرد؟ جهانی‌سازی نه، ولی می‌توان گفت این اقدامات، حرکت آغازین جهانی شدن بودند که مصداقش در دوران تحول طلبی رادیکال در ایتالیا مشهود بود. در آن ایام اندیشمندی ایتالیایی به نام ویتور دالفیری رساله‌ای تحت عنوان "در جباری" نوشت که ساختار دیکتاتوری و مزار آن را توضیح می‌داد. همین رساله بهانه‌ای شد برای نگارش "طبایع الاستبداد" کواکبی در مصر و تألیف کتاب "تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملة" توسط مرحوم نائینی که در زمان استبداد صغیر تألیف و منتشر شد. این اثر متأثر از اندیشه کواکبی است. همان‌طور که پیداست، فکر ضداستبدادی و مشروطه‌طلبی در جهان منتشر گشته و به یک ایده جهانی تبدیل شده بود.

به موازات تغییرات و تحولات گسترده بین‌المللی و منطقه‌ای، در داخل ایران نیز زمینه برخی از تغییرات مهیا شده بود.

عوامل این تغییرات در داخل چه بود؟

مهم‌ترین آن‌ها جنگ‌های ایران و روسیه بود که در نتیجه دو شکست ایران، روحیه ملی مردم مورد تحقیر قرار گرفته بود. علاوه بر این در سال ۱۲۳۵ از یک منازعه بدون درگیری انگلیسی‌ها در کنفرانس صلح پاریس، شکستی سنگین بر قاجار تحمیل کردند و توانستند نیروهای خود را وارد بوشهر کنند تا حکومت

استبداد سیاسی مطلقه درگیر شد. نتیجه این درگیری نیز متوجه قدرت‌های مستقر در قاره بود که محدود به حد شدند و مشروط به شروط اروپا در سیر این تحول اجتماعی و فکری به یک چیدمان مدرن رسید.

مشروطه در ایران نیز برگرفته از این چیدمان مدرن در اروپا بود؟

یک وجه این چیدمان مدرن قدرت مشروع پاسخگو بود و وجه دیگر آن، نظام پارلماناریسم نوپدیده، مشابه قوانینی که بعدها در مشروطه مشخص شد. در این نظام، پارلمان نقش ناظر قوه قهریه را بر عهده دارد و در این نظارت آحاد مردم را نمایندگی می‌کند. وجوه دیگر این چیدمان قطب‌های جدید مدنیت همچون احزاب، اصناف و مطبوعات بودند که فضای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فکری جهان را دگرگون کردند. در انگلستان طی یک روند تدریجی تحول‌خواهی، حکومت ۶۷ ساله ملکه ویکتوریا به دور از خونریزی متحول شد و پس از آن در سه مرحله بعدی، انگلستان دارای شرایط اعمال نظر و حق رأی شد. در کنار انگلستان، در فرانسه طی چند مرحله تحولات انفجاری صورت گرفت که بر خلاف حرکات آرام و حساب‌شده انگلستان، رادیکال و انقلابی بود و منجر به جمهوری‌های پیاپی در فرانسه شد؛ در دل امپراطوری بزرگ پروس در ایتالیا نیز اقدامات مشروطه‌خواهانه و جمهوری‌خواهانه ظهور کرد و این حرکات در مجموع بالکان را در بر گرفت.

انقلاب آمریکا نیز در مجموعه این حرکات و تحولات قرن ۱۸ و ۱۹ قرار می‌گیرد؟

بله همان‌طور که اشاره کردید، در خارج از اروپا و در آمریکا نیز انقلابی با محوریت بحث حقوق بشر شکل گرفت. برآیند این انقلاب‌ها آن بود که اندیشه مشروطه‌خواهی در همه جای دنیا غیر از بخش‌هایی از آفریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی گسترش یافت. این مناطق نیز چون تحت سیطره اروپا قرار داشتند و از گردش اطلاعات به دور بودند، با اندیشه‌های مشروطه‌خواهی بیگانه بودند. به هر حال با وقوع انقلاب آمریکا بحث حقوق بشر جدی شد. با انقلاب فرانسه، بحث عدالت و برابری و مشروطه‌خواهی و با انقلاب انگلستان، بحث دولت پاسخگو و حقوق ملت مطرح شد. تأثیر این تحولات در قاره آسیا، خصوصاً ایران چه بود؟

این سلسله اتفاقات در عهد قاجار تا همسایگی

فراماسونری و آدمیت که توسط ملک‌خان و آرم‌تیب پایه‌گذاری شدند. غیر از منورالفکران که برخی از آن‌ها رابطه عمیقی با اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی داشتند، صاحبان رسائل نیز توانستند در این تعامل نقش بسزایی ایفا کنند. در حد فاصل ده سال قبل از مشروطه و ده سال پس از آن ۸۰ رساله مطرح منتشر شد. وجه دیگر این جنبش، مدرسه‌سازی در ایران بود. مرحوم رشديه تربیت و مساوات در تهران و تبریز، نظام جدید آموزش و پرورش را جانشین نظام سنتی مکتبخانه‌ای در ایران کردند.

این مدارس جدید آیا توانست برخی مناسبات کهنه اجتماعی و فرهنگی جامعه را تغییر دهد؟ دانش‌آموختگان این مدارس وارد چه حوزه‌هایی شدند؟

طیف گسترده محصلان این مدارس در زمان مشروطه توانستند نقش ویژه‌ای در تغییر و تحولات جامعه آن زمان ایفا کنند. بنیان جنبش مدرسه‌سازی، خصوصاً مرحوم رشديه با تغییر نظام آموزش و تنوع آموزشی، افرادی را تربیت کردند که در پیشرفت امور تأثیرگذار بودند، زیرا در این مدارس علوم نوپدید تدریس می‌شد و به جای نظام تجوید و الفبای عربی نیز الفبای فارسی آموزش داده می‌شد. طبعاً آموزگاران و دانش‌آموزان مدارس جدید تحول‌خواه و سرمنشاء بسیاری از تحولات وقت بودند. در کنار آن‌ها روحانیون نواندیش در پیشرفت ایران زمان مشروطه تأثیر بسیاری داشتند.

با توجه به حضور سنتی روحانیون در بین توده مردم، نقش روحانیون نواندیش در این میان قابل بررسی است. آیا روحانیون نواندیش در آن مقطع توانستند جامع نظرات مشروطه‌خواهی و تفکرات اسلامی باشند، در عین آن که مورد پذیرش توده مردم هم قرار گیرند؟

روحانیونی همچون شیخ هادی نجم‌آبادی، کاشانی و در مرحله بعد سیدمحمد طباطبایی، توأمان هم اندیشه‌های مشروطه‌خواهی را پی گرفتند و هم آن را بر مبنای تفکرات اسلامی استوار کردند. آن‌ها از ایده عبور از مطلقیت و مشروعیت حمایت کردند و مثلث نجف مرکب از آخوند خراسانی، مازندرانی و حاجی تهران و همچنین مرحوم نایینی، این ایند را تثویزه کردند. یادآوری می‌کنم در کنار این روحانیون و منورالفکرها و اصحاب رسائل در ایران،

همزمان یک تحول بورژوازی رخ داد که نتیجه آن بورژوازی نوپای صنعتی بود.

آیا خواسته اصلی همه گروه‌های یاد شده مشروطه‌خواهی بود؟ یا در اهداف خود تفاوت‌هایی داشتند؟

اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی، روحانیون نواندیش، منورالفکرها، اصحاب رسائل و طبقه بورژوازی در کل خواهان تنظیمات جدید حکومتی و در پی تفکیک قوا بودند. آن‌ها اساساً اصلاح تشکیلاتی و تهیة قانون را مد نظر داشتند، به طور مثال مستشارالدوله در رساله با یک کلمه که منظور از آن یک کلمه قانون بود، تأکید می‌کرد همه چیز باید بر مدار قانون باشد. گروه‌های مذکور به سهم خود خواهان نوسازی ساختارها و تحول اجتماعی بودند، حتی بورژوازی که به مدت چند دهه تحت تهاجم اروپایی‌ها و روسیه قرار گرفته بود. در عصر امتیازات و فتح بازارهای ایران توسط کالاهای خارجی، بازارهای محلی بورژوازی تجاری فروریخته بود، آن‌ها تظلم و مبارزه می‌کردند هر چند که راه به جایی نمی‌بردند. به طور مثال در اعتراض به امتیاز تنباکو، اولین حرکت اعتراضی از جانب تجار تنباکوی اصفهان بود که به ظل‌السلطان نامه‌ای نوشتند و چنین پاسخ گرفتند: "عرض حال شما از طریق امام جمعه به دست ما رسید. سزاوار آن هستی که احضار شوید تا عواقب گستاخی‌تان بر شما معلوم شود، کتک مفصلی بخورید و راستش باید گردن شما را زد تا دیگر کسی جرأت نکند در کار دولت چون و چرا کند. اعلیحضرت همایونی، شاه، ارباب ساکنان ایران و مایملک آنان است و بهتر می‌داند چه به نفع رعیت است. شما حق ندارید چنین اعتراضاتی کنید، سرتان به کار خودتان باشد و دیگر از این گستاخی‌ها نکنید."

در چنین شرایطی اسلامی‌ها درست شدند که در واقع واکنشی بودند در مقابل فتح بازارها، اسلامی‌ها کالاهای داخلی را ترویج و اتمه خارجی را تحریم می‌کردند. بعد از آن نیز پس از مشروطه به کمک حاج امین‌الضرب و ملک‌التجار شرکت‌های تجاری جدیدالتاسیس و مجالس تجار برپا شد که با ایجاد کارخانه‌های جدید صنایع سبک را معرفی کردند. همین گروه که صنعت برق را هم وارد ایران کردند در همه موارد مورد تهاجم دولت قاجار و دولت‌های استعماری قرار گرفتند.

سرانجام این گروه‌ها، از اصلاح‌طلبان درون حکومتی گرفته تا طبقه بورژوازی صنعتی،

چه شد و چرا دستاورد همه این گروه‌ها همان بی‌دستاوردی‌ای شد که در ابتدا به آن اشاره کردید؟

همان طور که گفتیم، هر یک از این گروه‌ها دستاوردهای ویژه‌ای داشتند که در نوع خود نیز قابل توجه و ارزشمند است اما مروری بر تاریخ تحولات یک‌صد سال اخیر نشان می‌دهد با آغاز حرکات اصلاحی برخوردار می‌شدند. اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی تبعید یا برکنار شدند یا شخصی مثل امیرکبیر را به قتل رساندند. به غیر از قائم‌مقام، با اکثر اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی برخورد تصفیه‌ای صورت گرفت. سپهسالار برکنار و تبعید شد. امین‌الدوله به همین ترتیب و نقادان درون حاکمیت که به نوعی در پی تحول درونی بودند، با حذف و کناره‌گیری از قدرت مواجه شدند.

منورالفکرها هم که تحولات اساسی‌تری را پیگیری می‌کردند، با اعدام، اخراج از کشور و فشار مواجه شدند. مرحوم روحی، خبیرالملک و میرزا آقاخان کرمانی را دست بسته از عثمانی به ایران انتقال دادند و در تبریز به دارشان آویختند. سید جمال از کشور اخراج شد. ملک‌خان هم مورد غضب قرار گرفت و برای مدتی به اروپا رفت. اهالی قلم و رسائل مورد تهاجم قرار گرفتند و مدارس جدید نیز مکرر تعطیل شدند. بورژوازی هم که در پی امنیت و ثبات وضعیت خود بود، مقابل استبداد و استعمار قرار گرفت.

مشروطه در چنین وضعیت سیاه و ناامیدکننده‌ای به وقوع پیوست؟

در آستانه مشروطه، مطالبات فروخورده مردم پدیدار شد و حافظه تاریخی کل ملت بیبار گشت. می‌توان گفت در آستانه مشروطه جامعه ایران با سر ریز مطالبات مواجه شد. ایران با عبور از سلطنت مطلقه و استقراء مشروطیت به کاروان جهان پیوست. جامعه وقت سعی می‌کرد امنیت و کرامت خود را بازیابد و روند مطلقیت دو قبضه را متوقف کند. یک وجه این مطلقیت به قناست ایدئولوژیک حکومت قاجار و تبلیغ این موضوع که حکومت از طریق خداوند به پادشاه رسیده، بازمی‌گشت؛ بخش دیگر مطلقیت، حکومت مطلقه سیاسی جامعه ایران بود؛ به این اعتبار مشروطه جنبشی است بر فرازیده برخواست‌ها و خیزهای نیم سده روشنفکران و مردمان به قصد حد زدن به قدرت مطلقه و مشروط کردن آن با چشم‌انداز تحول نو شدن و بهروزی ایران.

با تعریف جنابعالی از مشروطه، مردم ایران و رهبران آن‌ها در این نهضت، مشروطه را چون گمشده‌ای طلب می‌کردند که یافتن آن بسیار مبارک بوده است و حلال بسیاری از مشکلات.

بله. با همین تعریف، معتقدم مشروطه یک نیاز بوده است. نهضت مشروطه زمانی رخ داد که همه توان مردم در پی عبور از وضع موجود، تحلیل رفته بود. در سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای، در فرازی مهم مفهوم جدید حاکمیت ملی و برخی از حقوق اجتماعی و مفهومی از تفکیک دو دستگاه قانونگذاری و اجرای قانون را به زبان ساده آورده است. او در تأکید حکومت قانون می‌گوید: "در ایران ما یک حرف به اسم قانون نیست" و "حدود حقوق سکنه شناخته نشده، این وضع نامطلوب به حدی است که همسایه‌ای را در عوض گناه ناکرده همسایه به زندان می‌افکنند. از این رو ناگزیر باید کتابچه مضبوطی "خواه قانون" و "خواه دستورالعمل" و یا تعلیمات، یعنی چیزی مرتب و لایتغیر روی کاغذ باشد که با مردم از روی مواد مندرجه آن رفتار کنند؛ آن وقت احدی را به حکم قانون اعتراض باقی نماند، مگر در داخل دایره قانون حرف حسابی داشته باشد، آن را نیز قانون خود معین کنید در آن صورت نام ظلم از میان برخیزد." تا قانون "مساوات" در کار نباشد، همین است که هست. در واقع تأکیدش بر فعلیت قانون است و به محتوای قانون از نظر تأمین مساوات تأکید دارد.

با این توصیف، اساس تفکر مشروطه خواهی بر مبنای یک سری اتفاقات و حوادث پیش از آن بوده است. از چه زمانی طرح این اندیشه به طور جدی مطرح می‌شود؟

همان طور که مطرح شد، نیاز به مشروطه به مدت‌ها قبل از وقوع مشروطه بازمی‌گردد، اما به طور مشخص یک سری اتفاقات حدود چهل ماه قبل از زمان مشروطیت موجب شد این جنبش مطرح شود و در نهایت به نتیجه برسد؛ آغاز آن تقریباً با اعتراض به همکاران نوژ بلژیکی در آذربایجان همراه بود. این جریان‌ها از تیرماه ۱۲۸۲ آغاز شد؛ تا مرداد ۱۲۸۵، یعنی مجموعاً در این چهل ماه، اتفاقات در سیر خود به چوب خوردن تجار تهران، حوادث مسجد آدینه و کشته شدن سید عبدالحمید و کوچ حضرت عبدالعظیم و

مهاجرت قم و ... منجر شدند. در این سیر خواسته‌ها و مطالبات مشخص‌تر شدند، مثلاً در ۲۲ آذر ۱۲۸۴ (حدود ۹ ماه قبل از صدور فرمان مشروطیت) در کوچ حضرت عبدالعظیم، علما اولین مطالبات خود را به صورت مکتوب در هشت بند اعلام کردند. آن‌ها در یکی از خواسته‌های خود به برکناری علاءالدوله به عنوان سمبل استبداد از حکمرانی تهران تأکید کرده بودند. از دیگر موارد این مطالبات بهبود وضعیت منابع و مراکز تجاری ایران از گمرگ گرفته تا مالیه، جاری شدن قوانین اسلام و بنیاد عدالت‌خانه در همه جای ایران بود. **تحصن روبروی سفارت انگلستان نیز در راستای روشن‌تر شدن مطالبات مشروطه خواهان قرار می‌گرفت؟**

بله. در آن‌جا هم، یعنی هشت ماه بعد در تاریخ ۲۸ تیر ۱۲۸۵ بست نشینان سفارت انگلستان مرکب از طبقه علما، تجار و سایر اصناف بر تأسیس عدالت‌خانه برای رسیدگی در مراجعات تأکید داشتند. نتیجه این مطالبات در ۷ مرداد محقق گشت و برای اولین بار واژه تأسیس دارالشورا استعمال شد. این اتفاقات به همراه رویدادهای بعدی، مانند تدوین قوانین مجلس، تشکیل انجمن‌های ولایتی و ایالتی، جنبش ستارخان در تبریز، مشارکت بختیاری‌ها برای شکست استبداد محمدعلی شاه‌ی و احیای مشروطه، همگی نشان از وجه آرمانی مطالبات جدید داشت. به همین دلیل گرچه اندیشه مشروطه خواهی از مجرای تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای به ایران وارد شده، اما وضعیت خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در زمان مشروطیت کاملاً مهیا بود تا این مفهوم را دریافت کند و آن را پرورش دهد.

ولی متأسفانه همان طور که اشاره داشتید، این مفهوم خوب پرورش نیافت و نهال نوپای مشروطیت به بار ننشسته، زیر چکمه‌های رضاخان له شد؛ اما درس عبرت؟ متأسفانه مفهوم مشروطیت و لوازم تحقق آن همچون قانون، پارلمان، تفکیک قوا و ... در جامعه ایران بومی نشد. البته این به معنای بی‌نیازی مردم از این مفاهیم نیست؛ زیرا ذات انسانی در همه جای دنیا مختصات یکسانی دارد، اگر مردم اروپا کرامت و مشارکت را می‌پسندند، مردم ایران نیز خواهان آن هستند، ولی این مفاهیم باید متناسب با فرهنگ ما بازسازی شوند. اتفاقی که تا به حال نیفتاده است.

در دوران مشروطه، اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی، روحانیون تواندیش، منورالفکرها، اصحاب رسائل و طبقه بورژوازی در کل خواهان تنظیمات جدید حکومتی و در پی تفکیک قوا بودند. در آستانه مشروطه، مطالبات فروخورده مردم پدیدار شد و حافظه تاریخی کل ملت بیدار گشت